



کتابهای کنکور
مهر و ماه

1200 Words

واژگان زبان کنکور

ریاضے | تجربے | انسانے | هنر | زبان

+ واژه نامہ فی القبابی

تمامی پایہ ہا

امید یعقوبی فرد

بسم الله الرحمن الرحيم

واژه‌نامه‌ی الفبایی
راهنمایی تا پیش‌دانشگاهی +

1200 Words

واژگان
زبان کنکور

ریاضی | تجربی | انسانی | هنر | زبان



امید یعقوبی فرد

تقدیم به

برادر عزیز و رفیق شفیقم؛

«بابک»

مقدمه

شکی نیستش که برای یاد گرفتن هر موضوعی، روش و متد یادگیری خیلی مهمه. اصلاً مهم نیست چیزی که داری یاد می‌گیری یکی از درس‌های کنکوره، یه مهارتیه که خودت دوست داری یاد بگیری، یا فقط یه نوع تفریح. همیشه سعی کن قبل از این که وقت و انرژی خودت رو برای یاد گرفتن چیزی بذاری، بگردی و بهترین منبع و روش رو پیدا کنی. برای یاد گرفتن لغت‌های زبان هم تا دلت بخواد منبع جورواجور داریم که معمولاً از یه لیست چند صد صفحه‌ای از لغت‌های کتابای درسی، همراه با ترجمه‌ی فارسی‌شون تشکیل شدن!

به نظر من، مشکل آموزش واژگان تو ایران، دقیقاً از همین‌جا شروع می‌شه. وقتی شما لغت رو فقط با یه ترجمه‌ی کوتاه فارسی یاد بگیری، حُب معلومه با همون سرعتی که لغت رو یاد گرفتی، با همون سرعت هم معنی لغت از یادت می‌ره. حتی اگه یه لغت رو چند بار تکرار کردی و تونستی معنی‌شو توی ذهنت نگه داری، تا وقتی که اونو توی جمله یاد نگرفتی و با نوع استفاده‌اش توی جمله آشنا نشدی، عملاً چیز زیادی در مورد اون لغت نمی‌دونی.

این مقدمه‌چینی‌ها و داستان‌سرایی‌ها برای این بود که برسم به ویژگی‌های کتاب واژگان زبان کنکور **1200 Words**. کلاً آدم یه حسیه داره که دوست داره فقط از خودش تعریف کنه. پس بذار من هم یه کم از ویژگی‌های این کتابم تعریف کنم تا ببینی چه کتاب باحالی رو خریدی!

❶ چون منبع اصلی درس زبان کنکور کتاب‌های سوم و چهارم هستش، تمرکز اصلی ما هم توی این کتاب روی لغت‌های همین دوساله. توی کنکور، تک‌تک لغت‌های کتابای درسی اهمیت دارن؛ پس من هم توی این کتاب از همون ب بسم الله اول کتاب پیش‌دانشگاهی تا پشت جلد کتاب سوم دبیرستان رو کامل بررسی کردم تا لغتی جا نیفته. این لغت‌ها با هم دیگه ۱۲۰۰ لغت اصلی کتاب رو تشکیل می‌دن.

❷ برای همه‌ی این ۱۲۰۰ لغت تلفظ دقیق داریم و برای خیلی‌هاشون (یعنی به جز چند تا مورد خاص که نیاز نبوده) مثال هم اومده. البته از

کلمه‌های هم‌خانواده و ترکیب‌های مرتبط با هر لغت هم غافل نشدم.

۳ برعکس خیلی از کتاب‌ها که برای هر لغت یک یا نهایتاً دو تا معنی اصلی رو گفتن که اونا هم خیلی دقیق نیستن، با خوندن این کتاب می‌تونن مطمئن باشی هرچی معنی برای یه لغت لازم داری رو یاد می‌گیری.

۴ کتاب رو که ورق بزنی، انواع و اقسام عکس‌های باحال و بامزه رو همراه لغت‌ها می‌بینی. این عکس‌ها دو تا کاربرد دارن: هم بهت کمک می‌کنن از photographic memory (حافظه‌ی تصویری) خودت برای یاد گرفتن بهتر کلمه‌ها استفاده کنی و هم این که باعث می‌شن خستگی در بره و از خوندن کتاب بیش‌تر لذت ببری.

۵ برای این که بدونی اهمیت هر لغت توی کنکور چه‌قدره، تک‌تک سؤالای کنکور رو از سال ۸۴ به بعد بررسی کردم. هر جا که لغتی جزء گزینه‌های سؤالیه بوده، پایین اون لغت به کنکور اون سال آدرس داده شده (مثل ریاضی ۹۳، هنر ۹۲ و ...) و اگه اون لغت جواب تست هم بوده، رنگ آدرس لغت یه کم عوض شده (مثل تجربی ۹۳، انسانی ۹۱ و ...). اگه منظورمو درست متوجه نشدی، بد نیست همین الان کتاب رو یه ورق بزنی. حتماً خودت هم حدس زدی که استفاده از این آدرس‌ها بهت کمک می‌کنه بدونی کدوم لغت‌ها توی کنکور مهم‌تر هستن و کدوم لغت‌ها کم‌اهمیت‌ترن.

۶ شاید باورش برات سخت باشه. ولی این کتاب ریزه میزه با وجود این همه ویژگی، برای هر درس، تست نمونه هم داره؛ تست‌های منتخب کنکورهای چند سال اخیر.

۷ توی ضمیمه‌ی کتاب یه لیست خیلی جامع و بی‌نظیر از فعل‌های دوکلمه‌ای و همین‌طور فعل‌های دارای حرف اضافه‌ی خاص هستش. چرا این فعل‌ها رو آوردیم؟! چون یکی از مشکلات اصلی بچه‌ها توی بحث واژگان همین فعل‌ها هست.

۸ توی بخش آخر کتاب یه فهرست خیلی جامع داریم از همه‌ی لغت‌هایی که از اول راهنمایی تا پیش‌دانشگاهی خوندی (تقریباً ۳۰۰۰ تا لغت). این فهرست خیلی جاها می‌تونه کمکت کنه. مثلاً اگه با لغت‌های زبان مشکل پایه‌ای داری، می‌تونن قبل از شروع درس‌های

اصلی کتاب، لغت‌های سال‌های قبل رو از این فهرست مرور کنی. یا اگه توی سؤالی کنکور سال‌های قبل کنکورهای آزمایشی و ... لغت ناآشنایی دیدی، می‌تونی معنی اونو توی این فهرست پیدا کنی. آهان! توی فهرست الفبایی آخر کتاب، هرکدوم از لغت‌ها که جزء ۱۲۰۰ لغت هستن (یا از کلمه‌های زیرمجموعه‌ی اون هستن) با شماره‌ی صفحه مشخص شده. پس لغت‌هایی که شماره صفحه ندارن، جزء لغت‌های سال‌های قبل حساب می‌شن.

تشکر ویژه از:

- ♦ مدیر محترم انتشارات مهروماه، جناب آقای احمد اختیاری، برای همراهی و راهنمایی‌هاشون تو مراحل مختلف تألیف کتاب؛
- ♦ مدیر پروژه، گرافیسست و صفحه‌آرای کتاب، آقای سامان شاهین‌پور. سامان، واقعاً برای همه‌ی پروژه‌هایی که بهش سپرده می‌شه سنگ تموم می‌ذاره، مثل همین کتاب؛
- ♦ همکاران گرامی جناب آقای حمزه نصرالهی و جناب آقای دکتر صاعد نصیریان. همیشه می‌شه روی ایده‌های فوق‌العاده‌ی این دو دوست عزیز حساب ویژه باز کرد؛
- ♦ طراح جلد کتاب، جناب آقای رضا باغبانی برای طراحی و رنگ‌بندی زیبای جلد کتاب؛
- ♦ مدیر محترم واحد تولید انتشارات، سرکار خانم سمیه جباری.
- ♦ حروفچین محترم، سرکار خانم ویدا قلی‌زاده و ویراستار محترم کتاب، سرکار خانم سمیه حیدری.

سربلند و پیروز باشید

امید یعقوبی‌فرد

o.yaghoubifard@gmail.com

**Fear holds you prisoner. Hope sets you free.
Hope springs eternal.**

ارائه‌ی نظرات و پیشنهادات در مورد این کتاب با پیامک به شماره‌ی ۳۰۰۰۷۲۱۲۰

راهنمای تلفظ

مصوت‌های مرکب			مصوت‌های کوتاه		
i:	ای کشیده	see /si:/	ɜ:	اِ کشیده	bird /bɜ:rd/
ɪ	ای کوتاه	did /dɪd/	ə	اِ کوتاه	about /ə'baʊt/
e	اِ	pen /pen/	eɪ	ایِ	day /deɪ/
æ	آ	bad /bæd/	oʊ	اُو	go /goʊ/
ɑ:	آ کشیده	arm /ɑ:rm/	aɪ	آیِ	five /faɪv/
ɔ:	اُ کشیده	door /dɔ:r/	əʊ	اَو	now /nəʊ/
ʊ	او کوتاه	put /pʊt/	ɔɪ	اُیِ	boy /bɔɪ/
u:	او کشیده	too /tu:/	ɪə	اییر	near /nɪər/
ʌ	آ کوتاه	cup /kʌp/	eə	اِئر	hair /heər/
صامت‌ها					
p	پ	pen /pen/	s	س	so /soʊ/
b	ب	bad /bæd/	z	ز	zoo /zu:/
t	ت	ten /ten/	ʃ	ش	she /ʃi:/
d	د	did /dɪd/	ʒ	ژ	vision /'vɪʒən/
k	ک	cat /kæt/	h	ه	he /hi:/
g	گ	get /get/	m	م	man /mæn/
tʃ	چ	chair /tʃeər/	n	ن	no /noʊ/
dʒ	ج	job /dʒɑ:b/	ŋ	نگ در بانگ	sing /sɪŋ/
f	ف	fat /fæt/	l	ل	leg /leg/
v	و	voice /vɔɪs/	r	ر	red /red/
θ	ث (تلفظ عربی)	thin /θɪn/	j	ی	yes /jes/
ð	ذ (تلفظ عربی)	then /ðen/	w	و (تلفظ عربی)	well /wel/

شماره
درس صفحه

Pre-University Book

۹	۱	How to Study this Book & Review of English Book 3
۳۲	۱	Why Exercise Is Important!
۶۲	۲	How to Give a Good Speech
۹۳	۳	Global Warming, Global Concern
۱۱۵	۴	Earthquakes and How to Survive Them
۱۳۳	۵	Child Labor: A Global Issue
۱۵۳	۶	Space Exploration
۱۷۱	۷	IT and Its Services
۱۸۶	۸	Great Men and Women
۲۰۱		Appendix & Back Cover

English Book 3

۲۰۷		Review Exercises (1)
۲۱۰	۱	TV or no TV
۲۱۶	۲	The Value of Education
۲۲۳	۳	Memory
۲۲۹	۴	The Olympic Games
۲۳۶	۵	Every Word Is a Puzzle
۲۴۳	۶	What is a Computer?
۲۴۹		Review Exercises (2) & Back Cover

ضمائم

۲۵۳	پاسخ‌های تشریحی تست‌ها
۲۶۸	افعال دو کلمه‌ای مهم زبان انگلیسی
۳۲۰	واژه‌نامه‌ی الفبایی اول راهنمایی تا پیش‌دانشگاهی



expression /ɪk'spreʃən/ n.

۱- بیان، گفتن ۲- عبارت، اصطلاح ۳- [چهره] حالت

- ➔ freedom of expression آزادی بیان
- ➔ The expression in her eyes told me something was wrong.

حالت چهره‌اش بهم می‌گفت یه مشکلی هست.

ریاضی ۹۳، زبان ۹۳، تجربی ۹۲، زبان ۹۲، خارج ۸۹، ریاضی ۸۶، انسانی ۸۵، انسانی ۸۴، خارج ۸۴

facial /'feɪʃəl/ adj.

(مربوط به) صورت

- ➔ a facial expression

حالت چهره

هنر ۸۹، زبان ۸۹، تجربی ۸۸، زبان ۸۷، انسانی ۸۶

fear /fɪr/ n.

ترس، وحشت

- ➔ They looked at one another **in fear**.

اون‌ها با ترس به هم‌دیگه نگاه می‌کردن.

پاپا پی‌خیال! یه عنکبوت فسقلی هم (این‌قد ترس داره)!



firmly /'fɜːrmlɪ/ adv.

۱- قاطعانه، به طور جدی ۲- محکم، سفت

- ➔ I **firmly** believe that we must do something very soon.

به طور جدی اعتقاد دارم که خیلی زود باید یه کاری بکنیم.

- ➔ firm

سفت، سخت، محکم

هنر ۹۱، زبان ۹۱، زبان ۹۰، ریاضی ۸۹، تجربی ۸۹، انسانی ۸۹، تجربی ۸۶، زبان ۸۶، انسانی ۸۵، هنر ۸۵، خارج ۸۵، ریاضی ۸۴، انسانی ۸۴، زبان ۸۴

follow /'fɒ:ləʊ/ v.

۱- دنبال کردن، به دنبال ... آمدن

۲- پیروی کردن از

- ➔ Follow me please. I'll show you the way.



لطفاً منو دنبال کن. راه رو بهت نشون می‌دم.

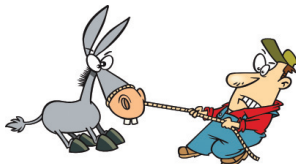
تجربی ۹۱، تجربی ۹۰، انسانی ۸۸، ریاضی ۸۷، تجربی ۸۷، انسانی ۸۵، زبان ۸۵

force /fɔ:rs/ v., n.

۱- مجبور کردن، وادار کردن

۲- قدرت، نیرو

- ➔ by force به زور
- ➔ I was forced to take a taxi because the last bus had left.



مجبور شدم تاکسی بگیرم چون آخرین اتوبوس رفته بود.

انسانی ۹۲، انسانی ۹۱، انسانی ۸۵، تجربی ۸۴

formal /'fɔ:rməl/ adj.

رسمی، تشریفاتی

- ➔ formally به طور رسمی، به طور جدی
 - ➔ They are formal with people they don't know well.
- اون‌ها با افرادی که خوب نمی‌شناسن رسمی هستن.

خارج ۹۳، هنر ۹۲، هنر ۸۷، تجربی ۸۶، تجربی ۸۴

formation /fɔ:r'meɪʃən/ n.

شکل‌گیری، تشکیل

- ➔ The book explains the formation of the stars.
- این کتاب [روند] شکل‌گیری ستاره‌ها را توضیح می‌دهد.

هنر ۹۳، زبان ۹۳، تجربی ۹۲، انسانی ۸۸، هنر ۸۷، خارج ۸۶، هنر ۸۵، تجربی ۸۴

friendship /'frendʃɪp/ n.

دوستی، رفاقت

- ➔ Your friendship is very important to me.

دوستی تو برام خیلی مهمه.

ریاضی ۹۰

from time to time /frɑ:m taɪm tu taɪm/

گاه‌گاهی، گاهی اوقات

- ➔ She has to work at weekends from time to time.

اون گاهی اوقات مجبوره آخر هفته‌ها کار کنه.



- ➔ He was always **telling jokes** and making people laugh.
اون همیشه جوک می‌گفت و مردم رو می‌خندوند.

lean /li:n/ **v.**

- ➔ **۱- تکیه دادن ۲- خم شدن، کج شدن**
➔ A man was leaning out of the window.

یه آقایی از پنجره به بیرون خم شده بود.
ریاضی ۸۶، هنر ۸۶



least /li:st/ **det.**

کم‌ترین

- ➔ It will take you **at least** 20 minutes to get there.

حداقل ۲۰ دقیقه طول می‌کشد به اون جا برسی.

lecture /ˈlektʃər/ **n., v.**

۱- سخنرانی ۲- کنفرانس ۳- سخنرانی کردن

- ➔ lecturer

۱- سخنران ۲- استاد دانشگاه

- ➔ Tomorrow she will **give a lecture** at London University.



او فردا در دانشگاه لندن سخنرانی خواهد کرد.

listener /ˈlɪsənər/ **n.**

شنونده

lower /ˈləʊər/ **v.**

۱- پایین آوردن، کم کردن ۲- پایین آمدن، کم شدن

- ➔ He had to lower his head to get through the door.

او مجبور بود سرش رو پایین بیاورد تا از در رد بشه.

زبان ۹۳، هنر ۹۱، هنر ۸۹، ریاضی ۸۸

main /meɪn/ **adj.**

اصلی، عمده، مهم

- ➔ mainly بیشتر، عمدتاً، اساساً
- ➔ One of the main reasons I came to England was to study English.
یکی از دلایل اصلی [که] به انگلیس آمدم انگلیسی خواندن بود.
ریاضی ۸۹، انسانی ۸۹، انسانی ۸۷، هنر ۸۷، خارج ۸۷

manager /'mænɪdʒər/ n.

مدیر، رئیس

- ➔ I wish to speak to the manager.
می‌خواهم با رئیس صحبت کنم.

manner /'mænər/ n.

۱- شیوه، روش ۲- رفتار، طرز رفتار

- ➔ Things had been done in the same manner for centuries.
قرن‌ها بود که کارها به همین شکل انجام شده بودند.
تجربی ۸۶

mathematics /mæθ'mætiks/ n. (also math/maths)

ریاضیات، ریاضی

message /'mesɪdʒ/ n.

پیام، پیغام

- ➔ If I'm not there when you phone, **leave a message**.

وقتی زنگ می‌زنی، اگه اون جا نبودم پیغام بذار.
ریاضی ۹۰، انسانی ۸۴

mirror /'mɪrər/ n.

آینه

- ➔ She was looking at herself in the mirror.



اون توی آینه به خودش نگاه می‌کرد.

mood /mu:d/ n. ۱- حال، حوصله، مود ۲- [محیط] فضا، جوّ



warning /'wɔːrniŋ/ n.

هشدار، اخطار

- ➔ warn هشدار دادن به، اخطار دادن به
- ➔ warnings about the dangers of smoking هشدارهای مربوط به خطرات سیگار کشیدن

ریاضی ۹۳، تجربی ۹۳، تجربی ۸۴

weak /wi:k/ adj.

ضعیف

- ➔ The branch was too weak to support his weight. شاخه اون قدر ضعیف بود که نمی‌تونست وزنش رو نگه داره.

خُپ مگه معیوری پی خودی کلاس پِذاری؟! اگه قیل بلند کردن و زنه یه نیگا پهبش می‌نداختی، خودت رو این چوری ضایع نمی‌کردی.



Vocabulary Practice

نمونه سؤالات

21. The officials have sent out a to all fishermen about the possibility of a big storm hitting the shore within the next 48 hours. (تجربی ۹۳)
- 1) warning
 - 2) concern
 - 3) happening
 - 4) reference
22. The terrible mistake I made in class was an unexpected one; it really me at the time. (انسانی ۹۳)
- 1) embarrassed
 - 2) informed
 - 3) suffered
 - 4) prevented
23. Don't talk to the driver; you may his attention from the road. (هنر ۹۳ - ریاضی ۹۱)
- 1) distract
 - 2) separate
 - 3) attract
 - 4) fail

24. Many children have become disturbed as a result of the damage they have suffered. (هنر ۹۳)

- | | |
|----------------|----------------|
| 1) emotionally | 2) actively |
| 3) powerfully | 4) necessarily |

25. I have very complete in her. She will be perfect for the job. (زبان ۹۳)

- | | |
|----------------|----------------|
| 1) exploration | 2) involvement |
| 3) confidence | 4) experience |

26. Facial communicate important messages, and can sometimes be more powerful than words. (زبان ۹۳)

- | | |
|-----------------|-----------------|
| 1) formations | 2) instructions |
| 3) explanations | 4) expressions |

27. The pilot mainly on flying and spoke very little. (ریاضی ۹۲)

- | | |
|-----------------|----------------|
| 1) concentrated | 2) transferred |
| 3) distracted | 4) experienced |

28. For a long time after the accident my sister had no in her right leg. (ریاضی ۹۲)

- | | |
|----------------|-------------|
| 1) expectation | 2) movement |
| 3) stretch | 4) mood |

29. I'm sorry to you so late, but my car is out of order and I was wondering if I could use your car. (هنر ۹۲)

- | | |
|------------|--------------|
| 1) ignore | 2) devote |
| 3) disturb | 4) speculate |

30. I really felt ashamed of the impolite that my friend made at the other driver. (تجربی ۹۱)

- | | |
|------------------|-------------|
| 1) scene | 2) gesture |
| 3) embarrassment | 4) hardship |

clinic /'klɪnɪk/ n.

درمانگاه، کلینیک

- ➔ Bring your baby to the clinic and we'll take a look at her.

نوزادتان را به درمانگاه بیاورید و ما معاینه‌اش می‌کنیم.

خارج ۸۴



collect /kə'lekt/ v.

جمع کردن، جمع آوری کردن

- ➔ collection ۱- کلکسیون، مجموعه ۲- جمع آوری
- ➔ He has been collecting stamps since he was eight.

اون از وقتی که هشت ساله بود تمبر جمع می‌کنه.

خارج ۹۱، انسانی ۸۷، خارج ۸۵

college /'kɑ:lɪdʒ/ n.

۱- دانشکده ۲- کالج

- ➔ Some people who want to go to college still can't get there.

بعضی افرادی که می‌خواهند به کالج بروند هنوز نمی‌توانند به آنجا برسند.



community /kə'mju:nəti/ n.

اجتماع، جامعه

- ➔ the international community جامعه بین‌الملل
- ➔ He's well known in the black community.

او در جامعه‌ی سیاه‌پوستان شناخته شده است.

خارج ۹۳، انسانی ۹۲، زبان ۸۹، تجربی ۸۸، تجربی ۸۷، انسانی ۸۴، زبان ۸۴

complex /'kɑ:mpleks/ adj.

پیچیده، سخت

- ➔ complexity

پیچیدگی، سختی



- ➔ This was a complex and difficult task.

این کار پیچیده و سختی بود.

خارج ۹۲، ریاضی ۹۱، زبان ۸۹، هنر ۸۸، ریاضی ۸۷، تجربی ۸۷، خارج ۸۶

conclusion /kən'klu:ʒən/ n.

۱- نتیجه، نتیجه گیری ۲- پایان، آخر

- ➔ conclude ۱- نتیجه گرفتن (که) ۲- به پایان رساندن

- ➔ I've **come to the conclusion** that he's not the right person for the job.

به این نتیجه رسیده‌ام که او شخص مناسب برای این کار نیست.

زبان ۸۹، خارج ۸۹، هنر ۸۶، زبان ۸۵، تجربی ۸۴، زبان ۸۴

convent /'kɑ:nvənt/ n.

صومعه

زبان ۹۱

cylinder /'sɪlɪndər/ n.

[موتور] سیلندر

deduction /dɪ'dʌkʃən/ n.

استنباط، نتیجه گیری

devote /dɪ'vəʊt/ v.

وقف ... کردن، به ... اختصاص دادن

- ➔ devoted فداکار، از جان گذشته

- ➔ She has devoted all her life **to** the care of homeless people.

او تمام زندگی‌اش را به مراقبت از افراد

بی‌خانمان اختصاص داده است.



خارج ۹۳، تجربی ۹۲، هنر ۹۲، زبان ۹۲، ریاضی ۹۱، تجربی ۹۱، زبان ۹۱، خارج ۹۱، تجربی ۹۰،

زبان ۹۰، خارج ۹۰، ریاضی ۸۹، هنر ۸۸، انسانی ۸۷، زبان ۸۷، خارج ۸۷، تجربی ۸۶، هنر ۸۶،

انسانی ۸۵، خارج ۸۵، خارج ۸۴

توی درس زبان (از این کلمه‌ی devote مهم‌ترش رو دیگه نداریم، لایه طرح فکر کرده‌با این سؤال‌ای عجیب و غریب و غیراستناددارش، داره خودش رو وقت بچه‌های ایران می‌کنه!

disc /disk/ n. (also disk)

۱- [کامپیوتر و غیره] دیسک ۲- [گرامافون] صفحه

intelligent /ɪn'telɪdʒənt/ **adj.** ۱-باهوش ۲-هوشمندانه

- ➔ intelligence هوش، تیزهوشی
- ➔ He was highly intelligent, but disliked studying.
اون خیلی باهوش بود، ولی درس خواندن رو دوست نداشت.

Irish /'aɪərɪʃ/ **adj.**

ایرلندی؛ (مربوط به) ایرلند

live on /lɪv ɑ:n/ **v.**

- ۱- به زندگی ادامه دادن ۲- [پول و غیره] با ... زندگی کردن
- ➔ He lived on for fifteen years after his wife died.
بعد از اینکه زنش فوت شد او پانزده سال زندگی کرد.

look after /lʊk 'æftər/ **v.**

مراقبت کردن از، مواظبت کردن از

- ➔ Don't worry about Maryam - she can look after herself.

نگران مریم نباش؛ اون می‌تونه از خودش مراقبت کنه.

هنر ۹۲، زبان ۹۲، تجربی ۸۹، تجربی ۸۶، هنر ۸۶، انسانی ۸۵، خارج ۸۵

Macedonia /mæsə'dəʊniə/ **n.**

[کشور] مقدونیه

marry /'meri/ **v.**

ازدواج کردن (با)، عروسی کردن (با)

- ➔ marriage ازدواج، عروسی
- ➔ I'm going to ask her to marry me on St Valentine's Day.

قصد دارم روز ولنتاین ازش بخوام باهام ازدواج کنه.



پادا پادا مبارک پادا ... (یشالا مبارک پادا) ... ای یار مبارک پادا ... (یشالا مبارک پادا) ...!



LESSON

02

The Value of Education

as soon as /æz su:n æz/ به محض اینکه، همین که

- ➔ As soon as I saw her, I knew there was something wrong.

همین که دیدمش، می‌دونستم یه مشکلی هست.

زبان ۹۳

avoid /ə'vɔɪd/ v.

اجتناب کردن از، خودداری کردن از، پرهیز کردن از

- ➔ It is important to take measures to avoid the risk of fire.

مهم است اقداماتی را انجام دهید تا از خطر آتش‌سوزی اجتناب کنید.

blind /blaɪnd/ adj.

کور، نابینا

- ➔ Doctors think he will go blind.

پزشکان فکر می‌کنند او نابینا خواهد شد. (خدا نکند، زبونتو گاز بگیر!)

careless /'kerləs/ adj. بی‌دقت، بی‌احتیاط

- ➔ carelessly با بی‌دقتی، با بی‌مبالاتی

- ➔ It was careless of me to leave the door open.

بی‌دقتی کردم که در رو باز گذاشتم. (حالا

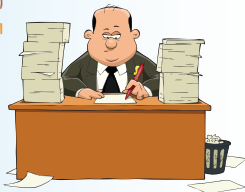
این دفعه رو (شکالی نداره، ولی دفعه‌ی آخرت باشه!)

انسانی ۸۹، ریاضی ۸۶

clerk /klɜ:k/ n.

۱- کارمند ۲- [مغازه، فروشگاه] فروشنده

- ➔ a bank clerk کارمند بانک



dislike /dr'slaɪk/ v.

دوست نداشتن، بد آمدن از، نفرت داشتن از

- ➔ Why do you dislike her so much?

چرا این قدر ازش نفرت داری؟

تجربی ۸۸

driving test /'draɪvɪŋ test/ n.

امتحان رانندگی

examine /ɪg'zæmɪn/ v.

۱- بررسی کردن ۲- [پزشکی] معاینه
کردن ۳- امتحان گرفتن از

- ➔ examination

۱- بررسی ۲- [پزشکی] معاینه ۳- امتحان

- ➔ He was examined by several doctors, who found nothing wrong with him.

او توسط چند پزشک معاینه شد که در او هیچ مشکلی پیدا نکردند.

تجربی ۹۰، انسانی ۹۰

fashionable /'fæʃənəbl/ adj.

۱- مُد، مُد روز ۲- متداول، مرسوم

- ➔ It's becoming fashionable to have long hair again.

دوباره داشتن موهای بلند دارد مُد می شود.

ریاضی ۸۸، انسانی ۸۶، زبان ۸۶، ریاضی ۸۴

final /'faɪnəl/ adj.

آخرین، پایانی، نهایی

- ➔ finally

در نهایت، بالاخره، سرانجام

- ➔ The students are preparing for their final examinations.

دانش آموزان خودشان را برای امتحانات نهایی شان آماده می کنند.

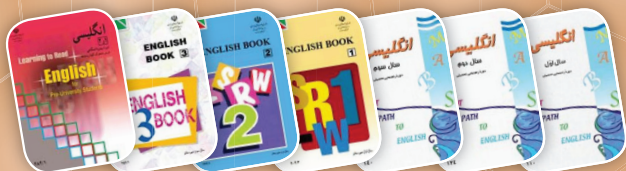
ریاضی ۹۰، انسانی ۸۹، خارج ۸۹، انسانی ۸۷، ریاضی ۸۶، خارج ۸۶، ریاضی ۸۵، تجربی ۸۴

ضمایم

پاسخ‌های تشریحی تست‌ها

افعال دوکلمه‌ای مهم زبان انگلیسی

واژه‌نامه‌ی الفبایی اول راهنمایی تا پیش‌دانشگاهی



- ۱- **گزینه‌ی ۳** ترتیب کلی اجزای مختلف چیزی که تولید می‌شود، مثل یک ساختمان، کتاب، دستگاه و غیره، **طرح** نامیده می‌شود.
- (۱) اساس؛ پایه (۲) پروژه، طرح (۳) طرح، نقشه (۴) کاتالوگ، فهرست
- ۲- **گزینه‌ی ۴** فقط از لینک‌های زیر استفاده کنید تا در جریان بعضی از مهم‌ترین **جنبه‌های** کاری که شرکت ما ارائه می‌کند قرار بگیرید.
- (۱) درجه؛ مدرک (تحصیلی) (۲) نمونه (۳) ابزار، وسیله (۴) جنبه، وجه
- ۳- **گزینه‌ی ۴** وقتی که صاحب فروشگاه، اون کالا رو براش توصیف می‌کرد، اون قد که باید **توجه** نکرد، پس بعداً متوجه شد چیزی که خریده بود براش کاربرد کمی داره.
- (۱) مقدار، میزان (۲) درآمد (۳) افزایش، ازدیاد (۴) توجه، دقت
- ۴- **گزینه‌ی ۳** وقتی ویکتور در نهایت فارغ‌التحصیل شد، احساس می‌کرد **به** هر چیزی که درصدد انجام اون بوده، **رسیده**.
- (۱) ترکیب کردن، تلفیق کردن (۲) بیان کردن، ابراز کردن (۳) دست یافتن به، رسیدن به (۴) پیشنهاد کردن، توصیه کردن
- ۵- **گزینه‌ی ۳** آماده کردن خودت برای آن نوع امتحانی که قصد داری در اون شرکت کنی **مستلزم** کار سخت **است**.
- (۱) به حساب آوردن، در نظر گرفتن (۲) انجام دادن؛ اجرا کردن (۳) مستلزم ... بودن؛ درگیر کردن (۴) پیش‌بینی کردن، پیشگویی کردن
- ۶- **گزینه‌ی ۱** به برنده‌ی اول این رقابت، مقدار زیادی پول **اعطا خواهد شد**.
- (۱) جایزه دادن، اعطا کردن (۲) نجات دادن؛ پس‌انداز کردن (۳) مدیریت کردن؛ توانستن که (۴) کشیدن، کش آوردن
- ۷- **گزینه‌ی ۲** موفقیت این **آزمایش** به کنترل کردن دقیق شرایط از طرف ما بستگی دارد.
- (۱) وضع فوق‌العاده (۲) آزمایش (۳) سرگرمی، تفریح (۴) محیط، محیط زیست
- ۸- **گزینه‌ی ۱** آن‌ها ناراحت بودند چون که در تمام بازی‌های **رقابت‌ها** شکست خورده بودند.
- (۱) رقابت؛ مسابقه (۲) مقایسه، سنجش (۳) درگیری، مشارکت (۴) روال، رویه
- ۹- **گزینه‌ی ۴** عملکرد شغلی او در حد **انتظارات** کارفرمایش نبود.



«» افعال دو کلمه‌ای مهم زبان انگلیسی

البته توی این فهرست، بعضی از فعل‌های دارای حرف اضافه‌ی خاص رو هم داریم. دیگه خواستم خیالت از این‌چور فعل‌ها به دفته راحت شه.

account for	دلیل ... بودن، توضیح دادن برای	care about	اهمیت دادن به، به فکر ... بودن
accuse of	متهم کردن به	care for	۱- اهمیت دادن به، به فکر ... بودن
add up	۲- مراقبت کردن از		
ask for	۱- ارقام جمع بستن، جمع زدن	carry on	ادامه دادن، دنبال کردن
back up	دنبال ... گشتن	carry out	نقشه و غیره اجرا کردن، عملی کردن
base on	حمایت کردن از، پشتیبانی کردن از	catch up with	به کسی رسیدن؛
belong to	بر اساس ... بنا کردن، بر اساس ... قرار دادن		به پای کسی رسیدن
	۱- تعلق داشتن به، مال ... بودن	change into	تبدیل کردن به
	۲- شهر و غیره مال ... بودن	check in	۱- هتل اتاق گرفتن
bend down	خم شدن	check out	بررسی کردن در مورد
blow down	۱- (با باد) خراب کردن	check up	۲- [پزشکی] معاینه‌ی عمومی کردن،
break down	۲- تعلق داشتن به، مال ... بودن		چک آپ کردن
	۱- خراب کردن، ویران کردن	clean up	پاک کردن، تمیز کردن
	۲- خراب شدن	climb down	۱- پایین آمدن (از) ۲- فرود آمدن
break in	به زور وارد ساختمان شدن	climb up	بالا رفتن (از)، صعود کردن (از)
break off	۱- قطع کردن ۲- قطع شدن	come across	روبه‌رو شدن با؛ تصادفی پیدا کردن
break up	۱- خرد کردن ۲- خرد شدن	come back	برگشتن
	۳- [رابطه و غیره] تمام کردن	come from	۱- اهل ... بودن ۲- از ... آمدن
bring about	باعث شدن، موجب شدن	come in	۱- وارد شدن ۲- (به بازار) آمدن
bring back	۱- برگرداندن ۲- به یاد آوردن	come off	جدا شدن (از)، کنده شدن (از)
	به خاطر آوردن	come out	۱- بیرون آمدن، خارج شدن
bring together	گرد هم آوردن		۲- [روزنامه، کتاب و غیره] منتشر شدن
bring up	۱- [موضوع، پرسش] مطرح کردن	come up	بالا آمدن؛ [خورشید] طلوع کردن
	ذکر کردن ۲- [کودک و غیره] بزرگ کردن	come up with	
burn up	۱- [کالری و غیره] سوزاندن		[راه حل، نقشه و غیره] ارائه کردن، دادن
	مصرف کردن ۲- مشتعل شدن	consist of	شامل ... بودن، متشکل بودن از
call for	ضرورت داشتن، ضروری بودن	copy down	نوشتن (از روی چیزی)
call in	۱- [پزشک و غیره] صدا کردن، آوردن	count on	روی ... حساب کردن، امید بستن به
call off	لغو کردن، پایان دادن	count up	حساب چیزی را نگه داشتن
call out	۱- داد زدن ۲- [پزشک و غیره]	cut down	۱- [درخت] قطع کردن، انداختن
	صدا کردن، آوردن		۲- کاهش دادن، کم کردن
call up	تلفن کردن به	deal with	۱- [کار] به عهده گرفتن؛
calm down	۱- آرام کردن ۲- آرام شدن		

واژه‌نامه‌ی الفبایی اول راهنمایی تا پیش‌دانشگاهی

این فهرست که تقریباً شامل ۳۰۰۰ تا لغت می‌شود، همه‌ی لغت‌های کتاب‌های درسی اول راهنمایی تا پیش‌دانشگاهی رو همراه با هم‌خانواده‌های مهم‌شون داره. اگر کنار لغتی عددی رو دیدی، یعنی می‌تونی توی همین کتاب، به اون شماره صفحه مراجعه کنی و اون لغت رو با جزئیات بیشتر پیدا کنی.

A

a	یک، سی
a bit 32	۱- کمی ۲- تاحدودی
a conditional clause	[در دستور زبان] بند شرطی، جمله‌ی شرطی
a few	چند، چندتایی، تعدادی
a foot wide	به عرض یک فوت
a little	کمی، مقداری
a lot of, lots of	مقدار زیادی
a lot; lots	تعداد زیادی، خیلی
a number of	تعدادی، خیلی زیاد
a short time	مدت کوتاهی
a short while	مدت کوتاهی
A.D.	بعد از میلاد (مسیح)، میلادی
a.m.	قبل از ظهر، صبح
ability 9	توانایی، قدرت
able	توانا
about	۱- در مورد، درباره‌ی ۲- تقریباً، در حدود
above 62	۱- بالا ۲- بالا، بالای، بر فراز
absent	غایب
accept 9	قبول کردن، پذیرفتن
access 171	۱- دسترسی، دستیابی ۲- رسیدن به، دست یافتن به ۳- [در کامپیوتر] وارد شدن
accident	تصادف، حادثه، سانحه
according to	۱- طبق ۲- به گفته‌ی
account 235	۱- حساب، صورت حساب ۲- گزارش
ache	درد

achievement 9

acid	موفقیت و غیره [دست یافتن به، رسیدن به]
acid rain 93	اسید باران اسیدی
across	۱- از عرض ۲- از وسط، از روی
act 62	۱- عمل کردن، اقدام کردن ۲- رفتار کردن ۳- کار، عمل
action 9	اقدام، کار، فعالیت
active 32	۱- فعال، پر جنب و جوش ۲- [در دستور زبان] (فعل) معلوم
active structure	[در دستور زبان] ساختار معلوم
actively 32	به طور فعالی، فعالانه
activity 32	فعالیت، کار
actual 32	واقعی
actually 32	۱- در واقع، در عمل ۲- واقعاً
adapt 32	۱- وفق دادن، سازگار کردن ۲- اقتباس کردن
add	افزودن، اضافه کردن
add up	[ارقام] جمع بستن، جمع زدن
addict 171	معتاد
addiction 171	اعتیاد
addictive 171	اعتیادآور، معتادکننده
addition 33	۱- افزایش، اضافه ۲- چیز اضافه شده
address	نشانی، آدرس
adjective	[در دستور زبان] صفت
adjective clause	[در دستور زبان] جمله‌واره‌ی وصفی، بند وصفی
adjective phrase	[در دستور زبان] عبارت وصفی
admire	تحسین کردن

A



مجموعه کتاب‌های لقمه



دیگه وقتش رسیده روش‌های سنتی یاد گرفتن لغت‌های انگلیسی رو بذاری کنار و لغت‌ها رو با متد اصولی و استانداردش یاد بگیری. توی این کتاب تمام روش‌های استاندارد و به‌روز آموزش واژگان زبان رو کنار هم داریم. از آوردن تلفظ و مثال برای همگی لغت‌ها گرفته تا شکل‌ها و کاریکاتورهای باحالی که کمک می‌کنن لغت‌ها خیلی خوب یادت بمونن. از یاد گرفتن ترکیب‌های رایج همگی لغت‌ها گرفته تا هم‌خانواده‌های مهم اون‌ها. به همگی این ویژگی‌ها، یه دیکشنری کامل از همگی لغت‌های اول راهنمایی تا پیش‌دانشگاهی رو اضافه کن. خلاصه‌اش با خوندن این کتاب ریزه میزه، خیالت از واژگان کتابای درسی تخت تخت می‌شه.

